

سیاست‌های توسعه و اشتغال در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه

چکیده:

یکی از مسایل بسیار مهم در کشورهای در حال توسعه، وجود بی‌کاری و کم‌کاری فزاینده در بین جمعیت‌های روستایی است. سیاست‌های نامناسب توسعه و رشد سریع جمعیت از جمله‌ی عوامل بسیار مهم بروز این مشکل شناخته شده‌اند. مقاله‌ی حاضر سعی دارد سیاست‌های توسعه‌ی دهه‌های اخیر در این کشورها را بررسی نموده، علل عدم موفقیت اکثریت آن‌ها در نیل به توسعه در مناطق روستایی را شناسایی، و تجارب کشورهای موفق در این زمینه را بیان نماید. جهت تحقق این اهداف، پس از نقد سیاست‌های مبتنی بر تقلید از تجربه‌ی کشورهای صنعتی و تاکید بر صنعتی شدن، اهمیت‌یابی بخش کشاورزی در برنامه‌های توسعه و نقش فعالیت‌های غیرزراعی در ایجاد اشتغال روستایی مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله نتیجه‌گیری می‌کند که به منظور مقابله با فقر و بی‌کاری در مناطق روستایی، تغییرات ساختاری، افزایش بهره‌وری در کشاورزی و گسترش فعالیت‌های غیرزراعی در ارتباط با کشاورزی اهمیت حیاتی دارند.

کلید واژه‌ها: در حال توسعه، توسعه‌ی روستایی، کشاورزی، اشتغال، بی‌کاری، فعالیت‌های غیرزراعی

مقدمه

گرچه جمعیت جهان به سرعت به سوی شهری شدن پیش می‌رود، بیش از ۷۰ درصد از جمعیت کشورهای کم درآمد در مناطق روستایی زندگی می‌کنند^۱ و در بخش وسیعی از جهان در حال توسعه، تا آینده‌ی قابل پیش‌بینی نیز مناطق روستایی اکثریت جمعیت را در خود جای خواهند داد با وجود این در حال حاضر بعضی از نامطمئن‌ترین طرق معیشت‌های رایج در هر نقطه‌ای از جهان در این مناطق دیده می‌شوند.^۲

براساس برآوردها، تعداد جمعیت روستایی کشورهای در حال توسعه در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ بالغ بر دو میلیارد و چهارصد میلیون نفر بود (تودارو ۱۷۸ : ۳۰۷) و در سال ۲۰۰۰ این رقم از دو میلیارد و نهصد میلیون نفر تجاوز نمود (سایت اینترنتی^۳. علاوه بر این، بخش عظیمی از فقیرترین افراد جهان در مناطق روستایی این کشورها زندگی می‌کنند و حدود ۸۰۰ میلیون نفر در شرایطی زندگی می‌کنند که به آن فقر مطلق می‌گویند. این فقر مطلق با سوء تغذیه، بی‌سوادی، محیط‌های کثیف و آلوده، مرگ و میر زیاد نوزادان و امید زندگی پایین که پایین‌تر از هر تعریف قابل قبول و شایسته برای انسان است. مشخص می‌شود (چمبرز ۱۳۷۶ : ۱۵). در مورد شرایط کار و اشتغال در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، گزارشات سازمان بین‌المللی کار^۴ حاکی از آن بوده که همزمان با روند روبه افزایش نیروی کار روستایی، فراموشی نسبی اقتصاد روستایی موجب محدودتر شدن امکانات جذب نیروی کار در این مناطق شده است^۵. علاوه بر افزایش سریع نیروی کار که پیامد طبیعی نرخ بسیار بالای رشد جمعیت بوده است، سیاست‌های توسعه که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به اجرا گذاشته شدند، در بروز مشکلات فعلی اشتغال در این کشورها موثر بوده‌اند.

1 - The World 1999:195

2 - Potter et. Al 1999 : 250

3 - GeoHive, 2002

4 - International Labour Organization

5 - ILO 1988: 56

سیاست‌های توسعه در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰

در برنامه‌های توسعه، کشورهای در حال توسعه طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بخش کشاورزی جایگاه و نقش انفعالی داشت چنان که قرار بود نیروی کار مورد نیاز بخش صنعتی شهری را تامین نماید. رشد بخش صنعت هدف عمده‌ی استراتژی‌های توسعه‌ی این کشورها در این دوره بود و فرض بر این بود که بخش صنعت شهری در فرآیند رشد، نیروی کار مازاد را از مناطق روستایی در خود جذب خواهد نمود. در این استراتژی که به صنعتی شدن سنگین^۱ معروف شد. فرض شده بود که راه اصلی و نیز تنها راه توسعه، رشد اقتصادی سریع بوده که می‌توانست از طریق توسعه‌ی صنعتی، تشکیل سرمایه و به کارگیری تکنولوژی سرمایه بر، عملی شود. همان‌گونه که باللا^۲ بیان نموده، فرض شده بود که "ترخ رشد بالای اقتصادی به افزایش در تولید خواهد انجامید و نتایج آن می‌توانست با نشت به پایین^۳. به بخش‌های مختلف اقتصاد و در بین اقشار مختلف اقتصادی و اجتماعی رسوخ پیدا نماید"^۴ استراتژی صنعتی شدن در اصل بر دو گروه از ایده‌ها و اندیشه‌ها بنا شده بود که عبارت بودند از: (۱) مدل مراحل خطی رشد^۵؛ (۲) تئوری‌ها و الگوهای تغییرات ساختاری^۶.

در مدل مراحل خطی رشد، فرایند توسعه عبارت بود از یک سری مراحل موفقیت‌آمیز رشد اقتصادی که همه‌ی کشورها می‌بایست برای رسیدن به توسعه این مراحل را طی می‌کردند. این مدل اساساً یک تئوری اقتصادی توسعه بود که در آن ترکیب درستی از پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، و کمک‌های خارجی تنها عواملی بودند که یک کشور در حال توسعه نیاز داشت تا قادر باشد یک مسیر رشد اقتصادی را که از نظر تاریخی کشورهای پیشرفته‌ی امروز گذر کرده‌اند، طی نماید. به این ترتیب توسعه مترادف گردید با رشد اقتصادی (تودارو

1 - Heavy industrialization

2 - Bhalla

3 - Trickle- down

4 - Bhalla 1992 : 5

5 - Linear stages of growth

6 - Theories and patterns of structural change Todaro 1994

۱۳۷۸؛ ۷۴). بنابراین، توسعه‌ی امروز^۱ تاریخ توسعه‌ی اقتصادی این کشورها اغلب به این صورت بیان گردیده که فعالیت‌های اقتصادی و مردم به طور مداوم از مناطق روستایی به مناطق شهری انتقال پیدا کرده‌اند. با گسترش صنایع شهری، امکانات جدید اشتغال در شهرها فراهم گردید و همزمان با آن، رواج تکنولوژی کاهش دهنده‌ی نیاز به نیروی کار^۲ در کشاورزی تقاضا به نیروی کار در مناطق روستایی را کاهش داد. براساس این تجربه، به این صورت نتیجه‌گیری می‌شد که جهت رسیدن به توسعه‌ی اقتصادی، باید در کشورهای در حال توسعه نیز برنامه‌ها در جهت رشد سریع بخش صنعت تنظیم و هدایت شوند^۳.

مدل تغییرات ساختاری، ارایه شده توسط آرتور لونیس^۴ بر مکانیسمی تکیه دارد که به وسیله‌ی آن کشورهای مناسب اقتصاد عقب‌مانده، اقتصاد خود را متحول می‌سازند^۵ طبق این مدل، بازار کار کشورهای در حال توسعه دارای دو بخش با ویژگی‌های کاملاً متفاوت است. یکی از این بخش‌ها با عنوان‌هایی نظیر کشاورزی، روستایی، غیرتجاری، دهقانی، سستی و عقب‌مانده یاد می‌شود؛ دومی بخشی است با خصلت سرمایه‌داری، غیرکشاورزی، تجاری، رسمی، مدرن و یا شهری^۶ این مدل، همان‌گونه که بالا بیان داشته، بر این فرض استوار است که خصیصه بخش سستی (کشاورزی معیشتی) عبارت است از داشتن نیروی کار مازاد فراوان، پایین بودن بهره‌وری نیروی کار و عدم تشکیل سرمایه در مقابل، بخش مدرن (صنایع بزرگ شهری) قطب فعالیت‌های اقتصادی و تشکیل سرمایه است. میزان تشکیل سرمایه، تعیین کننده‌ی میزان نرخ انتقال نیروی کار مازاد روستایی به این بخش صنعتی شهری است^۷. این مدل عمدتاً به دو قرآیند انتقال نیروی کار و رشد تولید و اشتغال در بخش مدرن توجه دارد. همان‌گونه که توادرو بیان داشته، به این صورت فرض شده بود که گسترش بخش مدرن

1 - Booth and Sundrum 1985

2 - Technology Labour-saving

3 - Todaro 1994 :222

4 - Bloom and Freeman 1986 : 3925

5 - Todaro 1994 : 75

6 - Bloom and Freeman 1986 :391

7 - Bhalla 1992 : 19

صنعتی شهری به رشد اشتغال و انتقال نیروی کار مازاد بخش سنتی روستایی به بخش صنعتی منجر خواهد شد.^۱

مدل‌های فوق، و نیز مدل کلاسیک مراحل رشد اقتصادی^۲، روستو^۳ که معروف‌ترین نظریه در مورد مراحل رشد اقتصادی شناخته شده است (طاهری، ۱۳۷۶: ۳-۸۲)، به قطب‌های شهری - صنعتی به عنوان موتورهای رشد و توسعه نگاه می‌کنند. روستو معتقد بود که هر کشور در فرآیند توسعه باید ۵ مرحله را طی کند:

جامعه‌ی سنتی^۴، پیش شرط‌ها برای مرحله‌ی خیزش^۵، خیزش^۶، رسیدن به بلوغ^۷ و دوره‌ی مصرف انبوه^۸ مدل مرحله‌ای روستو همان‌گونه که در زیر عنوان کار وی بیان گردیده (یک مانیفست غیر کمونیستی برای رشد اقتصادی)^۹، تجربه در سیستم سرمایه‌داری را خلاصه می‌کند^{۱۰}. به نظر روستو مرحله‌ی مهم و کلیدی خیزش وقتی می‌تواند اتفاق بیافتد که پس‌انداز و سرمایه‌گذاری رشد مناسبی داشته، به این ترتیب صنعتی شدن را تسریع نماید.

به طور خلاصه، استراتژی صنعتی شدن سریع که مورد توجه خاص کشورهای در حال توسعه در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود، عمدتاً به رشد تولید ناخالص ملی از طریق صنعتی شدن سریع و انتقال نیروی کار مازاد از بخش سنتی روستایی به بخش صنعت و خدمات توجه داشت. مطالعه‌ی تجربه‌ی تاریخی کشورهای پیشرفته‌ی کنونی، سیاست‌گذاران توسعه‌ی کشورهای در حال توسعه را در قبل از سال‌های ۱۹۷۰ به این باور واداشت که

- 1 - Todaro 1994 : 74-5
- 2 - Growth Stages of Economic
- 3 - Rostow
- 4 - Traditional society
- 5 - Off phase peconditions to the take
- 6 - Take-off
- 7 - The drive to maturity
- 8 - The age of mass consumption
- 9 - A non-communist manifesto economic growth
- 10 - Pother et. Of 1999

توسعه‌ی اقتصادی یعنی شهری و صنعتی شدن و این فرض اساس استراتژی‌های توسعه را تشکیل می‌داد (لی و چودری، ۱۳۷۰: ۴۸).

این استراتژی و نیز رهیافت‌های دیگر مرتبط در این زمینه، نظیر رشد نابرابر و نامتعادل، مدرنیزاسیون، پخش ابتکارات و الگوی سلسله مراتبی تغییرات که تاسیس نقطه‌های قدرتمند شهری صنعتی را به عنوان اساس برای رشد خود پایدار تجویز می‌کنند، می‌توانند به صورت یک گروه رهیافت‌ها که پارادایم توسعه از بالا^۱ را تشکیل می‌دهند، در نظر گرفته شوند.^۲ در مجموع، برخی از نویسندگان به این تئوری‌ها به عنوان نماینده‌گان و اندیشه‌های توسعه با مرکزیت اروپا،^۳ نگاه می‌کنند یعنی تئوری‌ها و مدل‌هایی که ریشه در تاریخ اروپا دارند (پیشین: ۵۳). بسیاری از اقتصاددانان و متخصصان توسعه در کشورهای در حال توسعه نظیر هاوکینز^۴، کوپل^۵، توادور، لی و باللا امروزه معتقدند که این استراتژی‌ها و رهیافت‌های توسعه‌ی در بسیاری از موارد در نیل به اهدافی که توسعه طراحان آن‌ها منظور شده بودند، با شکست مواجه گردیده‌اند. این‌ها بر این باورند که تکرار تجربه‌ی تاریخی کشورهای پیشرفته‌ی کنونی در کشورهای در حال توسعه ممکن نیست چون شرایطی که در قرن‌های هیجده و نوزده برای آن کشورها فراهم بودند، امروزه فراهم نیستند.^۶ علاوه بر این، تحقیقات متعدد صورت گرفته ثابت نمودند که نظریات رشد مناسب بسیار اندکی با شرایط کشورهای در حال توسعه داشته‌اند. اشتباه عمده‌ی ارابه دهندگان این نظریات این بود که فرض می‌کردند کشورهای در حال توسعه امروز نیز مانند کشورهای پیشرفته در دوران انقلاب صنعتی، یک بنیان اقتصادی پویا و غنی دارند.^۷

نکته‌ی بسیار مهم این است که، بسیاری از کشورهای در حال توسعه که به اعمال این

قبیل سیاست‌های صنعتی شدن سریع مبادرت ورزیدند، در تولید ناخالص داخلی^۸ خود افزایش

1 - Top-down

2 - Potter et. Al 1999 :51

3 - Eurocentric development thinking

4 - Hawkins

5 - Koppel

6 - Lan and Chaudhri 1983

7 - Rogendyke 1994

8 - GNP

و رشد را تجربه کردند ولیبه^۱ علت نداشتن برنامه‌های توزیع عادلانه ثمرات رشد، سیاست به حداکثر رساندن رشد، نشست به پایین^۲ را به دنبال نداشت و اکثریت توده‌های مردم از ثمرات رشد بهره‌مند نگردیدند^۳ بخش وسیعی از جمعیت، بخصوص در مناطق روستایی، از ثمرات پیشرفته بهره‌ی بسیار اندکی بردند و نتیجتاً تعداد کثیر و روبه‌تزایدی از جمعیت در شرایطی از فقر مطلق، بی‌کاری و کم‌کاری باقی ماندند (لی و چودری ۱۳۷۰: ۵۶).

نتایج تحقیقات صورت گرفته در این زمینه بیانگر این است که گرچه بخش صنعت و نیز GNP رشد نمود، همزمان با آن تعداد افرادی که در فقر به سر می‌بردند، افزایش یافتند^۴ همان‌گونه که اشوانی سیت^۵ بیان داشته، استراتژی اولویت بخشی به توسعه‌ی سریع صنعتی در ایجاد اشتغال کافی برای جمعیت با شکست مواجه شد و غافل شدن از توسعه‌ی بخش کشاورزی، توان جذب نیروی کار در اقتصاد را هرچه بیشتر کاهش داد. این کاهش زمانی صورت می‌گرفت که جمعیت در سن اشتغال با سرعت بی‌سابقه‌ای در حال افزایش بود. گرچه صنعت در مواردی رشد داشت، نتوانست نیروی کار روبه‌تزاید را در خود جذب نماید. سهم کشاورزی از تولید و اشتغال در این کشورها هنوز بسیار بالاست و بخش صنعت قادر نشده است به حدی ایجاد اشتغال کند که بتواند با افزایش در تعداد نیروی کار هماهنگ باشد و مشکل بی‌کاری را حل نماید، علاوه بر این، تجربه‌ی این کشورها نشان می‌دهد که جریان انتقال نیروی کار در کشورهای در حال توسعه‌ی تجربه‌ی تاریخی کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی تفاوت دارد.

براساس تجربه‌ی تاریخی کشورهای صنعتی، وقتی تولید سرانه‌ی داخلی در یک کشور افزایش پیدا می‌کند، کاهش نسبی تقاضا به تولیدات کشاورزی، همراه با افزایش در بهره‌وری نیروی کار در فعالیت‌های کشاورزی، موجب کاهش نسبی اشتغال در بخش کشاورزی می‌شود همزمان، افزایش نسبی در تقاضا به کالاهای صنعتی موجب افزایش در نسبت نیروی کار در بخش صنعت می‌گردد. در مراحل بعدی توسعه، افزایش در بهره‌وری

1 - Wellibeh

2 - Trickle-down

3 - Bhalla

4 - Breman and Mundle 1991

5 Ashwani Saith, 1991

نیروی کار صنعتی همراه با افزایش در نیاز و تقاضا به خدمات موجب کاهش نسبی نیروی کار در صنعت و افزایش آن در بخش خدمات می‌شود.^۱

بنابراین، در مراحل اولیه‌ی رشد در کشورهای در حال توسعه، بخش صنعت می‌بایست نیروی کار آزاد شده از بخش کشاورزی را در خود جذب می‌کرد ولی در این کشورها، همان‌گونه که مطالعات و محاسبات بلوم و فریمن^۲ نشان دادند در مقایسه‌ی آمار سال ۱۹۶۰ کار در بخش خدمات مطالعه بلوم و فریمن همچنین نشان داد، که افزایش نیروی کار در بخش خدمات در مناطقی بیشتر بود که نیروی کار کشاورزی با کاهش بیشتری مواجه بوده است.^۳ باید توجه داشت که امروزه بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده هست که رشد غیرعادی اشتغال در بخش خدمات در کشورهای در حال توسعه نشانه‌ی فقر است، نه نشانه‌ی توسعه.^۴

اولویت یافتن بخش کشاورزی در برنامه‌های توسعه‌ی روستایی

تمامی کشورهایی که سیاست صنعتی شدن سریع را دنبال نمودند، بخش کشاورزی و مناطق روستایی را در برنامه‌های توسعه به فراموشی سپردند. این کم توجهی به روستا و بخش کشاورزی و شکست سیاست‌های صنعتی شدن، رهیافت‌های جدیدی را مطرح کرد که از آن میان دو رهیافت معروف‌تر و عبارت بودند از: (۱) رهیافت توزیع مجدد^۵، (۲) رهیافت تامین نیازهای اساسی^۶ که بیشتر توسط سازمان بین‌المللی کار توصیه می‌گردید. قابل ذکر است که هر دوی این رهیافت‌ها تنها به تامین نیازهای مصرفی گروههای فقیر و کم درآمد توجه دارند، نه به نقش بالقوه‌ای که این گروهها

1 - Casetti and Pandit 1989

2- Bloom and Freeman

3 - Bloom and Freeman 1986

4 - Koppel and James 1994

5 - Redistributive Approach

6 - Needs Approach Basic

می‌توانند در جریان تولید داشته باشد^۱. همان‌گونه که لپتون^۲ بیان داشته، مردمان فقیر و گرسنه فقط به غذا نیازمند نیستند بلکه بیشتر به عواملی نیازمند هستند که بتوانند با آن غذای خود را خود تامین نمایند^۳.

در مقابل این دو رهیافت و رهیافت توسعه با اولویت دادن به بخش صنعت، توسعه با اولویت و محوریت بخش کشاورزی که از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ مطرح گردید، مستقیماً گروه‌های فقیر در مناطق روستایی را هدف قرار داد. در حقیقت، اتخاذ این سیاست در بسیاری از کشورهای در حال توسعه عکس‌العملی بود به پیامدهای استراتژی توسعه با اولویت بخش صنعت و کم توجهی به بخش کشاورزی^۴. از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ مشکلات فقر روستایی اساساً به عنوان مسایل بخش کشاورزی مطرح شدند. باور بر این است که این مشکلات عمدتاً در ارتباط بوده‌اند با مشکلاتی نظیر: بهره‌وری کم نیروی کار و زمین، دسترسی ناکافی و نامطمئن به عوامل تولید (زمین، آب و تکنولوژی)، عدم ثبات در درآمدهای کشاورزی، و سرمایه‌گذاری ناکافی دولت‌ها و عدم حمایت آن‌ها از توسعه‌ی منابع انسانی که می‌توانست بالا رفتن آگاهی نیروی کار و به کارگیری مناسب‌تر تکنولوژی‌های نو و دانش جدید را در پی داشته باشد^۵.

طرف‌داران محوریت بخش کشاورزی در برنامه‌های توسعه اظهار می‌دارند که مناطق روستایی به طور اعم و بخش کشاورزی به طور اخص، به عوض داشتن یک نقش انفعالی و حمایتی در فرآیند توسعه، باید به عنوان عناصر اصلی و پویا در هر استراتژی توسعه، بخصوص در اکثریت غالب کشورهای در حال توسعه‌ی فعلی، نقش بازی بکنند^۶. با عنوان کردن نقش کلیدی کشاورزی و اقتصادی روستایی در فرآیند توسعه‌ی کشورهای در حال توسعه، فرانسیس بلنچارد^۷، رئیس وقت سازمان بین‌المللی کار، اظهار داشت که بخش عمده‌ای

1 - Jazairy, Alamgir and Panuccio 1992

2- Lipton

3 - Lipton 1989: 7

4 - Bhalla

5 - Koppel and Hawkins 1994 : 2

6 - Todaro 1992

7- Francis Blanchard

از جریان توسعه و ایجاد اشتغال باید توسط بخشی از اقتصاد که فعالیت غالب در آن کشاورزی است، یعنی بخش روستایی صورت پذیرد.

توسعه‌ی کشاورزی و بخش روستایی در گذر موفقیت‌آمیز به یک اقتصاد صنعتی نیز نقش بسیار مهمی عهده‌دار هست. تجربیات اکثر کشورهای در حال توسعه‌ی شرق آسیا حاکی از این است که بدون یک کشاورزی پیشرفته و توسعه یافته، صنعتی شدن در همچون کشورهای غیرممکن است. آن تعداد از کشورهای آسیایی که به بخش صنعت بیشتر توجه کردند و کشاورزی را به فراموشی سپردند، به توسعه‌ی بسیار ناچیزی در صنعت دست یافتند. در مقابل، آن تعداد از کشورهای آسیایی که به بخش کشاورزی توجه بیشتری داشتند و یا حداقل هر دو بخش کشاورزی و صنعت را به طور متعادل در برنامه‌ریزی‌ها مورد توجه قرار دادند، به پیشرفت‌های چشمگیری در صنعت نایل آمدند. مطالعه‌ی تجربیات این کشورها همچنین نشان می‌دهد که انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به بخش صنعت در کشورهای گروه اول آهسته‌تر از کشورهای گروه دوم بوده است.^۲

در جهت توسعه‌ی بخش کشاورزی دو گروه از برنامه‌ها مورد توجه قرار گرفتند: (۱) افزایش دادن تولیدات کشاورزی از طریق به کارگیری تکنولوژی‌های نو، (۲) تغییرات نهادی در کشاورزی به عنوان یک راه‌حل برای از بین بردن فقر و کاهش بی‌کاری تکنولوژی‌های جدید در بخش کشاورزی از دو نوع اصلی تشکیل می‌شوند. الف) نوع بیوشیمیایی، ب) نوع مکانیکی.

تکنولوژی بیوشیمیایی یعنی بذرهایی با بازدهی زیاد^۳، آبیاری، کودهای شیمیایی و سموم دفع‌آفات نباتی که اغلب تحت عنوان انقلاب سبز^۴ آورده می‌شوند و اغلب به عنوان عوامل افزایش دهنده زمین مورد توجه بوده‌اند به این معنی که، از طریق افزایش کیفیت زمین‌های کشاورزی موجود و با بالا بردن بازدهی زمین، امکان تولید بیش‌تری را در هر هکتار

1 - Todaro

2 - Koppel and James 1994

3 - High Yielding Variety of seeds- HYVs

4 - Green Revolution

زمین فراهم می‌سازند. این عوامل همچنین بیشتر کاربر هستند. بنابراین، عقیده بر این است که به کارگیری HYVs موجب افزایش چشمگیر در تولیدات کشاورزی و نیز امکانات اشتغال خواهد بود. استفاده از بذرهایی که دوره‌ی رشد کوتاه‌تری دارند، همراه با استعمال کودهای تقویت کننده‌ی زمین و استفاده‌ی بهینه از آب‌های تحت‌الارضی و سطح‌الارضی جهت آبیاری، برداشت بیش از یک محصول در سال را در مناطق با آب و هوای مساعد امکان‌پذیر می‌سازد. بدین ترتیب، به کارگیری این عوامل در کشاورزی می‌تواند با کاستن از طول دوره‌ی رکود فعالیت‌های کشاورزی، به کاهش در بی‌کاری‌های فصلی کمک نماید^۱.

اجزای مکانیکی تکنولوژی کشاورزی، یا کشاورزی مکانیزه، مقدار تولید هر کارگر را افزایش می‌دهد به خصوص در مناطقی که کشت از نوع وسیع و گسترده است و محدودیت نیروی کار نیز وجود دارد. تکنولوژی مکانیکی همچنین اگر با آبیاری و استفاده از کودهای تقویت کننده‌ی زمین همراه باشد، می‌تواند تقاضای بخش کشاورزی را به نیروی کار افزایش دهد. مضافاً این که، استفاده‌ی روزافزون از کودهای تقویت کننده‌ی زمین به تنهایی ممکن است تاثیر کمتری در افزایش نیاز به نیروی کار توسط بخش کشاورزی داشته باشد ولی اگر همراه با آبیاری مرتب زمین باشد، می‌تواند نیاز به نیروی کار را به طور چشمگیری افزایش دهد^۲.

اثرات منفی تکنولوژی‌های جدید و نیاز به تغییرات ساختاری در کشاورزی

باید توجه داشت که اگر افزایش و به حداکثر رساندن تولید تنها هدف به کارگیری تکنولوژی‌های جدید در کشاورزی باشد، می‌تواند تاثیرات منفی زیادی بر روی گروه‌های فقیر و کم‌درآمد روستایی و نیز در بازار کار روستایی داشته باشد. عوامل تکنولوژی‌های جدید می‌تواند موجب تمرکز زمین در دست تعداد اندکی از زمین‌داران و افزایش تعداد خانوارهای بدون زمین شوند چون زمین‌داران کوچک که قادر نیستند از نهاده‌های جدید استفاده کنند، توان رقابت با زمین‌داران بزرگ را نداشته، مجبور خواهند شد زمین‌هایشان را بفروشند.

1 - Singh Sidhu 1991

2 - I.L.O 1988 :56

علاوه بر این، گرچه برخلاف ترکیبات مکانیکی تکنولوژی جدید کشاورزی، ترکیبات بیوشیمیایی مقیاس خنثی هستند و می‌توانند هم در بهره‌برداری‌های کوچک و هم در بهره‌برداری‌های بزرگ به کار گرفته شوند، همان‌گونه که تودارو بیان می‌دارد، نهادهای اجتماعی و سیاست‌های دولت‌ها که ناظر بر به کارگیری این ترکیبات هستند، مقیاس خنثی نیستند. برعکس، آن‌ها اغلب در خدمت بهره‌برداران بزرگ و ثروتمند هستند^۱ از طرف دیگر، کشاورزان و زمین‌داران بزرگ می‌توانند تولید و بهره‌ی بیش‌تری از طریق استفاده‌ی هرچه بیش‌تر از ماشین‌آلات داشته باشند تا از طریق استفاده از نیروی کار محلی^۲.

گزارش‌های سازمان بین‌المللی کار حاکی از آن است که توزیع نامتعادل زمین و نابرابری در دسترسی به منابع در آمریکای لاتین، مانع از آن شده است که منافع حاصل از رشد سریع تولیدات کشاورزی که در بهره‌برداری‌های بزرگ متمرکز شده‌اند به خانوارهای بدون زمین و کشاورزان کم زمین برسد^۳. در کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا نیز فقدان یک سیستم عادلانه‌ی توزیع زمین و وجود خیل عظیم اجاره کاران و روستاییان بدون زمین سبب شده که با به کارگیری تکنولوژی‌های جدید تولید، حتی اگر آن‌ها به طور گسترده و یکسان بین بهره‌برداران بزرگ و کوچک توزیع شده باشند، فاصله‌ی بین این دو گروه عمیق‌تر بشود. در بدترین حالت، جایی که به کارگیری HYVs به مزارع بزرگ تجاری محدود می‌شده، سوددهی بالای این نهاده‌ها سبب شده تا بهره‌برداران بزرگ بتوانند زمین‌ها را از دست بهره‌برداران کوچک و اجاره کار خارج ساخته و بر وسعت زمین‌های خود بیفزایند^۴.

علاوه بر این، با جایگزینی نیروی کار انسانی با ماشین‌آلات کشاورزی، بی‌کاری افزایش پیدا کرده و رشد کشاورزی در مناطقی که توزیع زمین ناعادلانه است، تاثیرات منفی در امکانات بالقوه‌ی جذب نیروی کار این بخش داشته است. نوآوری‌های تکنولوژیکی در فعالیت‌های کشاورزی در آسیا به تدریج استفاده‌ی سستی از نیروی کار را تغییر داد. جذب

1 - Todaro 1994 : 312

2 - Lea and Chaudhri 1983

3 - ILO 1988

4 - Koppel and James 1994

نیروی کار در بعضی از فعالیت‌های کشاورزی، به ویژه در نشاء و مراحل برداشت، افزایش پیدا کرد. این تغییرات در مراحل اول انقلاب سبز روی داد ولی پس از گذشت مدت زمانی نه چندان طولانی، این پیشرفت‌های جدید در کشاورزی اغلب تأثیرات منفی در جذب نیروی کار در بخش کشاورزی بر جای گذاشتند^۱. بدین صورت که استفاده از بذرهای پربازده و کودهای شیمیایی سبب شد تا هزینه‌ی تولید کشاورزی افزایش پیدا کند. بذرهای جدید نیازمند استفاده از نهادهای دیگر نظیر، کودهای شیمیایی، سموم دفع آفات نباتی، آبیاری و سرویس‌های ترویج کشاورزی می‌باشد. با توجه به این که اکثریت تولید کنندگان روستایی را در کشورهای در حال توسعه کشاورزان کم زمین و بدون زمین تشکیل می‌دهند که دارای توان مالی کمتری هستند تنها اقلیت کوچکی از زمین‌داران بزرگ می‌توانند به این نهادهای پربازده دسترسی داشته باشند. استفاده از این نهادهای توان رقابتی زمین‌داران بزرگ را در مقابل زمین‌داران کوچک بالا می‌برد تا آن‌ها به تدریج زمین‌داران کوچک را از بازار خارج می‌سازند. بنابراین، اگر سیاست‌های عمومی و نهادهای اجتماعی (برای مثال، اجاره‌داری زمین و مقررات اعتبار) علیه کشاورزان کوچک در تکامل ساخت کشاورزی عمل کند، چیزی که می‌باید توسعه‌ای باشد می‌تواند ضد توسعه‌ای شود (توادرو ۱۳۷۸ : ۳۳۴).

از طرف دیگر، به کارگیری اجزای مکانیکی تکنولوژی جدید کشاورزی توان بالقوه‌ی جذب نیروی کار این بخش را کاهش داد. در مناطقی که نیروی کار زیاد و بهره‌برداری‌ها نیز از نوع کوچک هستند، کشت مکانیزه نه تنها با این شرایط سازگار نیست. بلکه اغلب موجب افزایش تعداد بی‌کاران روستایی می‌شود بدون اینکه الزاماً هزینه‌ی تولید را کاهش دهد. این‌جا نیز توزیع ناعادلانه‌ی زمین و منابع می‌تواند کاهش هر چه بیشتر امکانات اشتغال را نتیجه دهد. مطابق گزارش سازمان بین‌المللی کار از آمریکای لاتین، مکانیزاسیون افراطی بهره‌برداری‌های جدید کشاورزی یکی از عوامل اصلی کمبود امکانات اشتغال در مناطق روستایی این کشورها است^۲.

1 - Hasbullah 1989 : 68

2 - ILO 1988 : 56

با توجه به دامنه‌ی فقر در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه و ارتباط آن با بی‌کاری در این مناطق^۱. امروزه بحث بر سر این است که یک استراتژی صحیح توسعه‌ی روستایی در کشورهای در حال توسعه، علاوه بر افزایش تولید، باید دو برنامه‌ی دیگر را نیز مدنظر داشته باشد. این دو برنامه عبارتند از: الف) ایجاد اشتغال، ب) از بین بردن فقر: تجربه‌ی کشورهای شرق آسیا دلالت بر آن دارد که توزیع عادلانه‌ی زمین، مدرنیزه کردن بهره‌برداران‌های خانوادگی، استفاده از نوعی تکنولوژی که مناسب بهره‌برداری‌های کوچک باشد و گسترش فعالیت‌های غیرزراعی دارای نقش بسیار مهم و اساسی در ایجاد اشتغال و از بین بردن فقر در مناطق روستایی می‌باشد^۲. با توجه به اهمیت ایجاد اشتغال جهت مقابله با مشکل بی‌کاری و فقر در مناطق روستایی، در ادامه‌ی این مقاله سعی می‌کنیم به فرآیند تنوع بخشی به فعالیت‌های روستایی از طریق گسترش فعالیت‌های غیرزراعی با تفصیل بیشتری برداریم.

تنوع بخشی به اشتغال روستایی^۲

یکی از جریان‌های عمده در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه در دهه‌های اخیر انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به بخش‌های غیر کشاورزی است. این جریان به دو شکل صورت می‌گیرد.

الف) شکل اول همراه است با انتقال نیروی کار از مناطق روستایی به مناطق شهری که موجب بروز مشکلات عدیده هم در مناطق روستایی و هم در مناطق شهری شده است. مهاجرت‌های روستا شهری در کشورهای در حال توسعه موجب بروز مشکلات در بازار کار شده که ویژگی آن وجود بی‌کاری و کم‌کاری گسترده است. جریان مهاجرت‌های روستا شهری همچنین موجب افزایش تقاضا به مسکن و خدمات در مناطق شهری می‌شود که در حال حاضر حتی برای پاسخ‌گویی به نیازهای خود مردمان شهرنشین نیز کافی نیستند. از طرف

1 - Sadr Mousavi 1997

2 - Mukhoti 1985 : 2

2- Diversification of rural employment

دیگر، به جهت این که مهاجران بیشتر از بین گروه‌های جوان و با سواد جمعیت می‌باشند، مهاجرت خالی شدن مناطق روستایی از سرمایه‌ی انسانی با ارزش در این کشورها را نتیجه می‌دهد. (تودارو ۱۳۷۸).

ب) شکل دوم، انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به بخش‌های غیرکشاورزی در خود روستا و مناطق روستایی صورت می‌گیرد که موجب متنوع شدن اشتغال و فعالیت‌های روستایی می‌گردد

گرچه در بسیاری از موارد این انتقال یک جریان تازه‌ای نیست، گسترده‌ی انتقال و نیز نوع فعالیت‌های غیر زراعی شکل تازه‌ای را که متفاوت با اشکال قبلی است. نشان می‌دهد. متنوع شدن فعالیت‌های روستایی تا حدودی می‌تواند یک جریان مثبت تلقی شود که طی آن رشد اقتصادی موجب انتقال نیروی کار از بخش کشاورزی به بخش‌های غیر کشاورزی یعنی صنعت و سپس خدمات می‌گردد. با وجود این، براساس نتایج مطالعات اخیر، گسترش فعالیت‌های غیرکشاورزی در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه سؤالاتی را نیز مطرح می‌کند این: که الف) آیا این گسترش در نتیجه‌ی نیاز نیروی کار روستایی به هر نوع شغلی جهت تامین اساسی‌ترین نیازهای خود و خانواده‌اش صورت می‌گیرد؟ ب) یا این گسترش فعالیت‌های غیرزراعی نتیجه‌ی رشد اقتصادی و یک جریان مثبت متنوع شدن اقتصاد روستایی بوده و همراه است با افزایش در بهره‌وری و سطوح بالای مصرف^۱.

اهمیت افزایش در اشتغال غیر زراعی در مناطق روستایی تا این اواخر با نقش آن در ایجاد اشتغال و علیه بر فقر روستایی مرتبط بوده است. زمانی که خوش‌بینی اندکی وجود دارد که کشاورزی بتواند نیروی کار روبه افزایش روستایی را در خود جذب کند و همچنین زمانی که صنعت شهری نیز قادر نیست برای نیروی کار روبه افزایش شغل ایجاد کند، توجهات جلب بخش غیرزراعی روستایی شده است^۲. ولی مطالعات مناطق روستایی آسیا (جایی که بیش‌ترین تعداد از فقیران روستایی را در خود جای داده است). نشان می‌دهد که گسترش این فعالیت‌ها

1 - Hariss 1991 : 432

2 - Sadr Mousavi 1995

همیشه نتوانسته است فقر را ریشه‌کن سازد و فقر بیش‌تر و فعالیت‌های غیرزراعی در بسیاری از موارد در کنار هم دیده می‌شوند.^۱ این نظر در سطح جامعه‌ی هند نیز با مطالعات آگوش و بهارادوج^۲ به وضوح مورد تایید قرار گرفته است. آن‌ها در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که گسترش فعالیت‌های غیرزراعی در اغلب موارد نیاز روبه افزایش گروه‌های کم درآمد و فقیران روستایی را به هر نوعی از امکانات درآمدی منعکس می‌سازد.^۳ در عین حال، مطالعات محققان کشورهای شرق آسیا نظیر، ژاپن، تایوان و کره جنوبی از رشد و گسترش نوع پویا و با بهره‌وری بالای فعالیت‌های غیرزراعی حکایت می‌کند.^۴

از نظر بهره‌وری نیروی کار و میزان درآمد، دو نوع متفاوت از فعالیت‌های غیرزراعی روستایی (RNA)^۵ توسط "موخوپادیای و لیم"^۶ شناسایی شده‌اند

RNA نوع اول شامل تولیدات و یا فعالیت‌هایی است که ویژگی‌های زیر را دارند.

- غیر فصلی و نسبتاً دایمی هستند؛
- دارای رشد بوده و مازاد تولید دارند؛
- علاوه بر نیروی کار فامیلی از نیروی کار مزدبگیر نیز استفاده می‌کنند؛
- از تکنولوژی نسبتاً پیچیده استفاده می‌کنند؛
- تولید به منظور فروش و در ارتباط با بازار است

RNA نوع دوم شامل تولیدات و یا فعالیت‌هایی است که دارای این ویژگی‌ها هستند

- اغلب، گرچه نه همیشه، فصلی هستند؛
- صرفاً با تکیه بر نیروی کار فامیلی بدون مزد جریان دارند.
- عمدتاً از تکنولوژی بسیار ابتدایی استفاده می‌کنند.

1 - Ashwani Saith 1991 : 458

2 Ghosh and Bharadwaj

3 - Ghosh and Bharadwaj 1992 :154

4 - Sadr Mousavi 1997

5- Rural non farm activities

6- Mukhopadhyay and Lim

- تولید عمدتاً برای ارائه در بازارهای محدود محلی است.
- گسترش آن‌ها بیش‌تر از آن‌که در ارتباط با تقاضا برای تولیدات آن‌ها باشد، در ارتباط با مازاد نیروی کار در مناطق روستایی است.

RNA نوع اول بیش‌تر در کشورهای شرق آسیا نظیر ژاپن، تایوان و کره دیده می‌شود و RNA نوع دوم غالب‌ترین نوع در کشورهای جنوب آسیا است^۱. بنابراین، دو سؤال در ارتباط با گسترش فعالیت‌های غیرزراعی و تنوع فعالیت‌ها در مناطق روستایی قابل طرحند. سؤال اول این‌که آیا این نوع فعالیت‌های روستایی نشانه‌ی توسعه است؟ و سؤال دوم این‌که در چه مواقعی تنوع فعالیت‌ها نشانه‌ی وخامت و بدتر شدن وضع در مناطق روستایی است؟ دو نفر از متخصصان توسعه‌ی روستایی به نام‌های کوپل^۲ و هاوکینز^۳ دو مسیر و جریان کلی را در این ارتباط در مناطق روستایی کشورهای آسیایی تشخیص داده‌اند.

جریان اول را که اغلب در تجربه‌ی کشورهای نظیر ژاپن، کره و تایوان نمایان است، می‌توان مسیر و جریان توسعه نامید. ویژگی‌های این جریان را می‌توان به این صورت برشمرد: همراه است با توزیع عادلانه‌ی زمین، درصد بسیار پایینی از خانوارها بدون زمین هستند، افزایش در بهره‌وری و میزان درآمدهای کشاورزی مشاهده می‌شود، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تقاضای روزافزون به کالاهای غیر کشاورزی را سبب می‌شود، دستمزدها در فعالیت‌های غیر زراعی تا سطح دستمزد در فعالیت‌های زراعی افزایش پیدا کرده، در مراحل بعدی از آن تجاوز می‌نماید.

جریان دوم را که اغلب با رشد بسیار کند کشاورزی، توزیع نامتعادل زمین و دسترسی به عوامل تولید، و با درصد بسیار بالایی از خانوارهای بدون زمین همراه است و بیش‌تر در

1 - Mukhopadhyay and Lim 1985 : 18-9

2 - Koppel

3 - Hawkins

جنوب آسیا مشاهده می‌شود، می‌توان جریان بدتر و وخیم‌تر شدن^۱ وضع نامید. ویژگی‌های این جریان را می‌توان به این صورت بیان داشت:

فعالیت‌های غیرزراعی بسیار زیادند که در واقع مشکلات روزافزون خانوارهای کشاورز در تامین نیازهای اساسی خود را منعکس می‌کنند، دستمزدها برای فعالیت‌های غیرزراعی بسیار پایین است، فعالیت‌های غیرزراعی عمدتاً محدود است به فعالیت‌هایی که به مهارت چندانی نیاز ندارند و شاغلان این بخش را عمدتاً نیروی کار غیر ماهر تشکیل می‌دهد^۲. نتایج مطالعات صورت گرفته در مورد گسترش فعالیت‌های مختلف در مناطق روستایی حکایت می‌کند که ارتباط بسیار نزدیکی بین توسعه‌ی بخش‌های کشاورزی و غیرکشاورزی وجود دارد. تجربیات کشورهای شرق آسیا نشان می‌دهند که توسعه‌ی بخش کشاورزی شرایط مساعدی را برای رشد و گسترش فعالیت‌های غیرکشاورزی فراهم می‌سازد. که بهره‌وری بالایی دارد. تجربه‌ی این کشورها بعضی از صاحب‌نظران توسعه‌ی روستایی کشورهای آسیایی را به فرموله کردن رهیافتی به نام "رهیافت پیوند" وا داشته است که بر تقویت پیوند بین فعالیت‌های زراعی و غیرزراعی استوار است. این رهیافت اولویت بالایی به توسعه با محوریت کشاورزی جهت ایجاد اشتغال در مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه قایل است. تجربیات کشورهای موفق شرق آسیا نشان می‌دهد که وقتی کشاورزی توسعه پیدا بکند، موجب فراهم شدن امکانات پس‌انداز در روستاها می‌شود که آن هم می‌تواند به سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی جهت بالا بردن بهره‌وری هر چه بیش‌تر نیروی کار و زمین، و یا به سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرکشاورزی با بهره‌وری بالا کمک کند نیز وقتی درآمدهای شاغلان بخش کشاورزی افزایش پیدا کند، بازار برای کالاها و خدماتی که بخش‌های غیرکشاورزی تولید و ارائه می‌کند، گسترش پیدا می‌کند^۳. گسترش بازار و افزایش

1- Deterioration trajectory

2 - Keoppel and Hawkins 1994: 1

3 - Sadr Mousavi 1997

تفاضاً برای کالا می‌تواند زمینه‌های ایجاد اشتغال از طریق سرمایه‌گذاری‌های بخش‌های دولتی و خصوصی را فراهم سازد.^۱

روند کلی نشانگر وجود یک پیوند محکم و بسیار نزدیک بین اشتغال در بخش‌های زراعی و غیرزراعی در مناطق روستایی است در عین حالی که بعضی موفقیت‌ها در برخی از کشورهای در حال توسعه در زمینه‌ی گسترش فعالیت‌های غیرزراعی با بهره‌دهی بالا به دست آمده است، تامین سرمایه و مواد اولیه مورد نیاز برای چنین فعالیت‌هایی، عموماً به عملکرد سالم و خوب بخش کشاورزی بستگی دارد.^۲ بنابراین، از بین عوامل و شرایطی که موجب رشد و گسترش فعالیت‌های غیرزراعی با بهره‌وری بالا می‌شوند، توسعه‌ی بخش کشاورزی اهمیت ویژه‌ای دارد.^۳ با توجه به رشد و گسترش فعالیت‌های غیرزراعی با بهره‌وری کم در مناطق روستایی کشورهای آسیایی که یک جا و توأمان با فقر گسترده دیده می‌شوند. معلوم می‌شود که مسأله تنها افزایش کمی این فعالیت‌ها نیست، بلکه مسأله‌ی اساسی عبارت است از ایجاد و فراهم کردن شرایطی که این بخش فعالیت‌های غیرزراعی را قادر سازد تا بتواند نقش اصلی خود را در جریان توسعه یعنی ایجاد اشتغال و از بین بردن فقر ایفا کند. به عبارت دیگر، "برای این که بتوان این بخش را واقعاً به حرکت درآورد، قبل از هر چیز باید دو بخش عمده (و اغلب مریض در کشورهای در حال توسعه) اقتصاد یعنی کشاورزی و صنعت سالم باشند".^۴

1 - Sorensen 1993 : 315

2 - ILO 1988 : 57

3 - Harris 1991 : 431

4 - Saith 1991 : 113

نتیجه‌گیری

برنامه‌های توسعه مبتنی بر صنعتی شدن سریع که براساس تجربه‌ی تاریخی کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در کشورهای در حال توسعه به اجرا گذاشته شده‌اند، نه تنها در تحقق توسعه با شکست مواجه گردیدند، بلکه گسترش دامنه‌های فقر را در بسیاری از موارد نتیجه دادند، اولویت بخش کشاورزی در برنامه‌های توسعه به عنوان عکس‌العملی به پیامدهای استراتژی توسعه با اولویت بخش صنعت و کم توجهی به بخش کشاورزی در دهه ۱۹۷۰ در بعضی از کشورهای مورد توجه قرار گرفت. اولویت‌یابی بخش کشاورزی و رایج شدن استفاده از نهادهای پربازده، افزایش تولید کشاورزی را سبب گردیدند ولی به جهت توزیع ناعادلانه‌ی زمین و امکانات دسترسی به عوامل تولید، تنها زمین‌داران بزرگ از ثمرات افزایش در تولید بهره‌مند شدند. بنابراین، با نظر به گسترده بودن دامنه‌های فقر و بی‌کاری در مناطق روستایی این کشورها، برنامه‌های توسعه‌ی روستایی علاوه بر تاکید بر افزایش در تولید، باید ایجاد اشتغال و از بین بردن فقر را نیز مورد توجه قرار بدهند.

استفاده از تکنولوژی‌های مناسب برای بهره‌برداری‌های کوچک کشاورزی، مدرنیزه کردن بهره‌برداری‌های خانوادگی و گسترش فعالیت‌های غیرزراعی از طریق تنوع بخشی به اشتغال، نقش بسیار مهم و اساسی در ایجاد اشتغال و مقابله با فقر و بی‌کاری در مناطق روستایی دارند/معهدا، به نظر می‌رسد که فعالیت‌های غیرزراعی رایج در بسیاری از مناطق روستایی کشورهای در حال توسعه بیش‌تر از نوع فعالیت‌های با بهره‌وری پایین بوده و در ارتباط با مشکلات روزافزون خانوارهای کشاورز در تامین نیازهای اساسی‌شان می‌باشد. به عبارت دیگر، گسترش بیش‌تر این نوع از فعالیت‌های غیرزراعی بیانگر بدتر شدن وضع در مناطق روستایی هستند. فعالیت‌های غیرزراعی با بهره‌وری بالا در مناطقی دیده می‌شوند که بخش کشاورزی از توسعه برخوردارند. با توجه به وجود ارتباط بین توسعه‌ی بخش کشاورزی و فعالیت‌های غیرکشاورزی، برای افزایش تولید و حل مشکلات فقر و بی‌کاری که از اساسی‌ترین نیازهای توسعه‌ی روستایی‌اند، توسعه‌ی بخش کشاورزی باید به عنوان ضروری‌ترین اقدام مورد توجه قرار گیرد.

فهرست منابع

- ۱- توادرو، م. (۱۳۷۸)، *توسعه‌ی اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه‌ی دکتر فرجادی، غ.، موسسه‌ی عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه‌ی انتشارات بازتاب.
- ۲- چمبرز، ر. (۱۳۷۶)، *توسعه‌ی روستایی، اولویت بخشی به فقرا* (حمایت از اقشار آسیب‌پذیر) ترجمه دکتر ازکیا، م.، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- طاهری، ش. (۱۳۷۶)، *توسعه‌ی اقتصادی و برنامه‌ریزی*، نشر آروین.
- ۴- لی، دیوید و چودری، بی (۱۳۷۰)، ماهیت، مسایل و رهیافت‌های توسعه‌ی روستایی، *گاه‌نامه‌ی روستا و توسعه*، شماره‌ی سوم، مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی.
- 5- Bhalla, A.S. (1992), *Uneven Development in the Third World: A Study of China and India*
- 6- Bloom, D.E. and Freeman, R.B. (1986), The effects of rapid population growth on labour and employment in developing countries, *Population and Development Review*, 12(3) 381-414.
- 7- Blooth, A. and Sundrum R.M. (1985), *Labour Absorption in Agriculture*, Oxford University Press.
- 8- Breman, J. and Mundle, S. (eds) (1991), *Rural Transformation in Asia*, Oxford University Press
- 9-
Annals of the Association of American Geographers, 79(3) 329-344.
- 10-

11-

Rural Livelihood: Crises and Responses, eds Henry Bernstein, Ben Crow, and Hazel Johnson, Oxford University Press.

12-

In *Rural Transformation in Asia*, eds. J. Breman, and S. Mundle, pp. 429-457, Oxford University Press, Oxford.

13- Hasbullah, S. H. 1989, The growth and variations of rural non-farm activities in Sri Lanka since independence, (Unpublished PhD Thesis), The University of British Columbia.

14- ILO 1988, Rural Employment Promotion, Report VII, International Labour Conference, 75th Session, International Labour Office, Geneva.

15- Jazairy, I., Alamgir, M. and Panuccio, T. 1992, *The State of World Rural Poverty: An Inquiry to its Causes and Consequences*, New York University Press.

16-

Development or Deterioration? Work in Rural Asia, eds. B Koppel, J. Hawkins, and W. James, Lynne Rienner Publishers.

17- Koppel

Development or Deterioration? Work in Rural Asia, eds. B Koppel, J. Hawkins, and W. James. Lynne Rienner Publishers.

18- Lea, D. M. A. and Chaudhri, D. P. (eds) 1983, *Rural Development and the State (Contradictions and Dilemmas in Developing Countries)*, Methuen.

Lipton, M. 1989, *New Seeds and Poor People*, The Johns Hopkins University Press, Baltimore.

- 19- Mukhopadhyay, S. and Lim, C. P. (eds). 1985, *Development and Diversification of Rural Industries in Asia*, Asian and Pacific Development Centre, Kuala Lumpur.
- 20- Mukoti, B. 1985, *Agriculture and Employment in Developing Countries: Strategies for Effective Rural Development*, Westview Press / Boulder and London.
- 21- Potter, R. B et. Al 1999, *Geographies of Development*, Longman, New York.
- 22- Rugendyke, Barbara 1994, *Compassion and Compromise: The policy and practice of Australian Non-Government Development Agencies*, (Unpublished PhD Thesis), Department of Geography and Planning, UNE, Australia.
- 23- Sadr Mousavi, M. S. 1995, *Significance of Non-Farm Employment in Rural Iran: Some Preliminary Findings*, IAG-Newcastle, Australia.
- 24- ----- 1997, *Labour and Employment in rural Iran: (Unpublished PhD Thesis)*. Department of Geography and Planning, UNE, Australia.
- 25- ----- *Rural Transformation in Asia*, eds. Breman, J. and Mundle, S., Oxford University Press. pp. 429-457.
- 26- ----- 1991, *The Rural Non-Farm Economy: Processes and Policies*, World Employment Program, ILO
- 27- Singh Sidhu, H. 1991, *Agricultural Development and Rural Labour, a Case of Punjab and Haryana*, Concept Publishing Company, New Delhi.
- 28- ----- for
Prospects and Policies for Rural

- Australia*, eds A. D. Sorensen and W. R. Epps, Longman Cheshire, Australia.
- 29- The World Bank 1999, *World Development Report, Knowledge for Development*, Oxford University Press, New York.
- 30- Todaro, M. P. 1992, *Economics for a Developing World, An Introduction to Principles, Problems, and Policies for Development*, Longman Publishing, New York.
- 31- ----- 1994, *Economics Development in the Third World*, Longman.

